



۲۰۱۷/۰۲/۲۲



عارف عباسی

ما چه وقت می آموزیم و چگونه آگاه و بیدار می شویم؟



یک راه آموختن از مؤسسات تعلیمی دولتی و شخصی است، که شامل مکتب است و مدرسه و مسجد، و پوهنتون و فرصت یافتن برای تحصیلات عالی در خارج مملکت با درجات مختلف که در آن معلم است و کتاب و قلم، لابراتوار و اینترنت و پالیدن های عصری.

و اما طریق سودمند دیگری آموزش از مکتب زمانه است که برای یک ملت رویداد ها و وقایع گذشته و تاریخ آن را بازگو می کند که گفته اند از طبیب چه می پرسی از سر گذشت بشنو.

در افغانستان وقایع به افراطیت های مختلف به چنان سرعتی به وقوع پیوست که مدرسه زمان را از مواد درسی غنی گردانید. صرف نظر از گذشته های دور، زمانه در سی و نه سال پارینه درب مدارس خود را به روی ما بگشود و برای بیداری و آگاهی و با سواد سازی حقیقی ما کلیه اندوخته های خود را در اختیار ما گذاشت. دوره ابتدائی این پوهنتون از سال ۱۹۷۸ آغاز و چهارده سال دوام کرد مدرسین میر غضب و آتش نفس به گوشمالی، سلی و شلاق و فلقه اکتفا نکرده به جای کتاب و قلم و لابراتوار، گفتار و بیان و توضیح و تشریح از تفنگ و ماشیندار، توپ و تانک و طیاره استفاده نموده و راه و فلسفه خود را به ظلم و جبر، استبداد، وحشت و بربریت بر ما می خواستند تحمیل کنند. کتاب کلان سرخ را پیش روی ما ماندند و گفتند که آن را اقرار بالسان و تصدیق بالقلب قبول و به آن ایمان بیاوریم و لینن رهبر و پیشوای شماسست، و روی خود را صبح و شام به سوی کرملن دور بدهیم، دین دیگری وجود ندارد. دانایان، خبرگان و علما و دانشمندان ما را مرتجع، نوکر امپریالیزم و دشمنان خلق خواندند، در پولیگان ها سر به نیست کردند و یا در زندان باستیل پلچرخ محبوس ساختند و ملیون های دیگر را جبراً تارک ماوا ساختند. ولی به هر پیمانه که ظلم کردند کشتند و بستند و به فقر مبتلا کردند کامیاب نشده از بادار کمک طلبیدند که بادار آمد و مملکت اشغال نمود، قتل عام ها صورت گرفت و خاک وطن را به توبره کشیدند و بادار خود ورشکست شده به تباهی مواجه شده و وطن من و تو را هم برباد و ویران ساخت. با شکست و شرمساری خارج شد ولی فرزند این خاک که مجاهدش می خواندند و در صف اول مبارزه با این دشمن غول پیکر قرار داشت کلاه پکولش را از مجاهد بودن به سمت سیاست مدار شدن چرخاند و با عدوی افغانستان کنار آمد و به حیث ره نگهبان و

پهره دار داخل بازی شد و خروج به سلامت و مصون دشمن فراهم کرد و با پیروان آن از در مصلحت و رفاقت پیش آمد و در فکر جاه طلبی و قدرت خواهی افتاد.

زمانه به تدریس خود ادامه داده دور متوسطه تعلیمی اش را برای ۶ سال ادامه داد و شاگردان را به خوش قلبی، ساده دلی و خوش باوری شان متوجه ساخت که چگونه به مشیت نابخرد نا اهل بی کفایت سود جوی خود فروخته که فاقد هرنوع خصائل رهبریت بودند باور نموده آن ها را ناجی و رهبر خود خواندند که همه دست پروردگان دربار آی. اس. آی. پاکستان بوده به جز کسب قدرت و اندوختن ثروت فکری در سر نداشته و آثار حب وطن در قلوب شرارت بار شان پیدا نبود. در سینه جاسوس اجنبی مدال را تعلیق نموده وی را خالد بن ولید گفتند و خود در ستیز قدرت طلبی در گیر شده ابتکارات تازه را در جنایات خود بکار گماشته برای توسعه ساحة قدرت کابل را به نواحی مختلف تبدیل نموده هر یک منطقه خود را پایگاه نظامی با تمام استحکامات ساخته و با اسلحه ثقیل بریک دیگر آتش باری نمودند شصت و پنج هزار بیگانه کابل را به نام جنگ های قومی و مذهبی به قتل رسانیده یگانه شهری را که در طول چهارده سال جنگ معمور مانده بود توسط مسابقات راکت پرانی و فیر توپ های دور زن جانبین به توده های خاک تبدیل نمودند. این دین داران دروغین سنی و شیعه که نعره تکبیر شعار شان بود و در هر سطر بیان ده آیت مبارک قرآن و احادیث پیامبر اسلام ورد زبان شان بود خلاف شریعت اسلام و عرف و عنعنات افغانستان تجاوز گروهی بر ناموس مردم را رواج داده، سینه زن ها بریدند و میخ بر کله ها کوبیدند و بر رقص مردگان کف زدند و از تماشای وضع حمل زن حامله محفل سرور ساختند. بسی جنایات این دور در انزوای افغانستان از دیدگاه مؤسسات عدالت جهانی و حمایت از حقوق بشر مکتوم مانده و شرح کامل و دقیق هر کشتارگاه وضع اسفناک فقر و بیچارگی و بی نوایی مردم ایجاب نوشتن کتب قطور را می نماید.

با به قدرت رسیدن حزب جمعیت و شورای نظر جای نفوذ پاکستان را مثلث روسیه، هندوستان و ایران پر نموده که به گروه های متخاصم کمک های نظامی گسیل داشتند. حکومت مرکزی وجود نداشته هر ولایت و حتی هر ولسوالی توسط جنگ سالاری و یا قوماندان مربوط یک تنظیم اداره شده ظلم و استبداد، چور، چپاول، سرقت و تجاوز بر ناموس مردم و غصب دارایی عامه بیداد می کرد و انارشی مطلق در سرتاسر مملکت حکمفرما بود. اگر گویی زن در این دوران تاریک از حقوق مدنی برخوردار بوده باشد و اگر احیاناً مکتب نسوانی وجود داشته راستی دختران به مصونیت و فراغ خاطر مکتب می رفتند غطد باوری است.

دوام دوره متوسطه و عروج طالب:

نفوذ پاکستان توسط حزب جمعیت اسلامی، شورای نظر و گروه های تند رو شیعه مذهب تحت حمایت ایران کم رنگ شده و رو به تزلزل می رفت، پاکستان این ناکامی را با طرح های چندین ساله اش برای آینده افغانستان تحمل نتوانست، لذا با تمام زیرکی سیاسی با استفاده از نیت منفعت جویی اقتصادی امریکا و بخشایش پیر و استاد کهن یعنی انگریز طرحی ریخت و جریانی آفرید به نام طالبان که نارضایتی، تنفر و انزجار و به ستوه آمدن مردم از ظلم و استبداد تنظیمی ها از یک طرف و کاربرد تزویر های ماهرانه سیاسی پاکستان از جانب دیگر زمینه پیشروی و مؤفقیت طالب را فراهم آورده و تفنگ سالاران تنظیمی که پشتیبانی مردم را نداشتند تاب مقاومت نیاورده چون خفاشان از ترس گرگان دم ها قرقره کرده به کولاب ها و ممالک هم جوار متواری شدند.

طالب گریبان مردم مظلوم را از جنگال این جنایت پیشگان رها نمود و امنیت سرتاسری آورد ولی این امنیت به قیمت حریت، کرامت، عزت و غیرت مردم تمام شده طالبان با تبنای استخبارات، قوای نظامی و ملیشه پاکستان مردم افغانستان در غل و زنجیر اسارت و استعمار پاکستان ریز عنوان اسلام کشانیده حقوق مدنی، انسانی و شرعی مردم را سلب و زن را در چارچوب خانه محبوس و از تعلیم و تربیه محروم وسائل تفریح و تفنن مردم را از بین برد. خود ستیز مذهبی را پیشه نموده به قتل عام مردم، زمین سوزی و اخراج اجباری مردم از مناطق شان مبادرت ورزید و با حمایت قوی پاکستان و داوطلبان ممالک دیگر ۹۵ فیصد مملکت را تصرف نمود.

دور تحصیلات عالی و فارغ التحصیل شدن مردم افغانستان از پوهنتون زمانه:

سال ۲۰۰۱ و تهاجم نظامی امریکا و به دست گرفتن زمام امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان آخرین نصاب درسی مدرسه زمانه برای مردم افغانستان بود که چگونه امریکا جنایت کاران خون آشام، رهزنان و ناقضین علنی حقوق بشر را به خاطر همدستی شان با امریکا در جنگ علیه طالبان از کولاب ها مغاره ها و ممالک بیرونی به افغانستان آورده بر مردم افغانستان به حیث اراکین بلند پایه تحمیل و گماشته خود را رئیس جمهور ساخت. و توسط نظام اقتصاد بازار فرا آزاد آن ها و خانواده های شان را ثروتمند ساخت، و چگونه مردمان سست عنصر و بی غیرت و بی شهامت دستمال ها را از جیب کشیده موزه های امریکایی و اروپایی را پاک کرده گفتند این ملک از آن تست و ما در خدمتیم امر از تو و اطاعت از ما.

برای ما نظام سیاسی و اقتصادی ساختند و آسمان و زمین ما را در اختیار گرفتند و یک دموکراسی قلابی را رائج ساخته در فساد همه جانبه شریک شدند کشت خشخاش و قاچاق تریاک را رونق بخشیدند و بحرانی آفریدند که تا امروز افغانستان به آن دست به گریبان است و خود بستره بستند و راهی اوطان خود شدند و این مردم ماند و عمق ستراتیجیک پاکستان و جنگ نافرجام با طالبان و یک اقتصاد ورشکسته و حکومت دو منزله بی کفایت ناکاره. زمانه درب مدرسه بست و به ما سند فراغت داد.

ما از این همه دروس سودمند تأریخ که برای ما سخت گران تمام شد چه آموختیم؟ و تا چه حد راستی آگاه و بیدار و هوشیار شدیم؟

ما با کسب این همه تجارب، از کوره های آتشین روزگار برآمده، با مشاهده همه نشیب و فرازها، اسارت ها مداخلات بیگانگان، حيله ها، تزویر ها، خدعه ها و بازی های رنگارنگ باید یاد می گرفتیم و امروز پخته ترین، داناترین و هوشیار ترین مردم دنیا می بودیم و می دانستیم که وحدت و یک پارچگی ما پوز ابر قدرتی را به زمین مالید. اما اگر حالا دانا و آگاه ما به نام قوم، منطقه و زبان در سر همدیگر می کوبند پس ما نه تنها که نیاموخته و بیدار نشده ایم بلکه خود را بازیچه خواسته ها و امیال شیطانی دشمنان ساخته ایم.

اگر تحصیل کرده و مکتب رفته ما دست جنایت کار خون آشام و دزد شرف و عزت مردم را بوسیده او را رهبر قومی و مذهبی می شمارد کجاست بیداری، آگاهی و هوشیاری ما؟

هموطن! دشمن در کمین است و توسط نوکران خود من و ترا به صدها نام از هم جدا می سازد تا وحدت ملی ما را متلاشی ساخته تمامیت ارضی میهن ما را به خطر مواجه نموده خود بهره بردارد. پیروزی ما، بقای ما، استقلال ما، عمران وطن ما در وحدت و یک ملت بودن ما است.

پایان